

حل مسالمت آمیز و شرایط جایگزین؛ روش‌های حل و فصل اختلافات در قراردادهای نوین بالادستی صنعت نفت و گاز با تأکید بر قرارداد IPC

بهشید ارفع‌نیا^{۱*}؛ عماد ملاابراهیمی^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

مهم‌ترین وجه تمایز قراردادهای جدید IPC با قراردادهای بیع متقابل، حضور بیمانکار در دوره بهره‌برداری و بلندمدت بودن زمان قرارداد است. در چنین شرایطی، احتمال بروز اختلاف نظر یا دعوی حقوقی، قراردادی و فنی افزایش می‌یابد. بنابراین، صرف روش داوری و دادگاه پیش‌بینی شده در قراردادهای بیع متقابل، پاسخگو نیست. پیچیدگی‌های فنی - مالی دوره تقریباً پانزده ساله بهره‌برداری، دست‌اندرکاران طراحی مدل جدید را بر آن داشت تا افزون بر روش‌های سنتی حل و فصل اختلافات، از شیوه‌های جدیدی همچون ارجاع به کارشناس دارای شرایط در اختلافات مالی و فنی استفاده کنند؛ چنین روش‌هایی هزینه و زمان تصمیم‌گیری را می‌کاهد که موضوعی حیاتی برای پروژه‌ها شمرده می‌شود. در مقاله پیش رو، روش حل مسالمت‌آمیز و روش‌های جایگزین که صرفاً محدود به راه حل‌های حقوقی نیستند، پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی

داوری، روش‌های مسالمت‌آمیز، روش‌های جایگزین، روش‌های حل و فصل اختلافات، قراردادهای نوین بالادستی نفت و گاز.

*. E-mail: bearfania@gmail.com

مقدمه

قانون نفت ایران از سال ۱۳۳۶، در عمل رژیم حقوقی امتیاز را کنار گذاشته است و از جهتی، قانون نفت سال ۱۳۵۳ گامی به پیش رفت و قرارداد خدمت را جایگزین قرارداد مشارکتی ساخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، محدودیت‌های بسیاری در مورد مشارکت بخش خصوصی، به طور عام و سرمایه‌گذاران خارجی به طور خاص، در فعالیت‌های اقتصادی مقرر گردید. بسیاری از بخش‌های اقتصاد، ملی شدند. افزون بر این، امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع، استخدام کارشناسان خارجی محدود و به طور کلی، قراردادهای خارجی با استناد به اینکه بیم سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی کشور می‌رود، ممنوع گردید؛ در حالی که ماده ۶ قانون نفت، مصوب ۱۳۶۶ نیز بر ممنوعیت هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز تأکید می‌کرد. پس از پایان جنگ تحمیلی، اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز در ایران به عنوان یکی از اولویت‌های اولیه دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین شد و قانون‌گذار با تصویب برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مجوز انجام این کار را با استفاده از منابع خارجی صادر کرد؛ به گونه‌ای که بازپرداخت هزینه‌های انجام‌شده برای هر طرحی از محل عواید حاصل از تولید همان طرح انجام شود (شیروی و ابراهیمی، ۱۳۸۸).

اجازه انعقاد قرارداد بیع متقابل در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی سوم، چهارم و پنجم نیز تصریح شده است. قراردادهای بیع متقابل، حالت خاصی از قراردادهای خدماتی با ریسک هستند که پیمانکار طرف قرارداد، عملیات مربوط به اکتشاف و توسعه را در قبال دریافت حق‌الزحمه‌ای معین انجام می‌دهد. این قراردادها از آغاز تاکنون با توجه به تغییراتی که در آنها رخ داده است، دارای سه نسل مختلف بوده‌اند. از حدود دو سال پیش، نسل جدید قراردادهای خدماتی با ریسک در کشور با عنوان IPC مطرح شده است که جایگزین بیع متقابل در صنعت نفت شوند. برخی از مهم‌ترین اهداف طراحی این قرارداد جدید عبارت‌اند از: اکتشاف میادین جدید همراه با توسعه آن در تمامی نقاط، اعم از مناطق کم‌ریسک و پُرریسک، توسعه میادین کشف‌شده با استفاده از روش‌های روزآمد، حفظ ظرفیت تولید و افزایش نرخ بازیافت، در اولویت قرار دادن میادین مشترک با ایجاد انگیزه کافی برای شرکت‌های خارجی، رسیدن به حداکثر نرخ بازیافت در میادین در حال

تولید با ایجاد ارتباط میان دستمزد (فی) و سطح تولید در قرارداد، انتقال فناوری و بومی‌سازی آن از طریق همکاری شرکت خارجی با شرکت‌های داخلی (کاتبی، ۱۳۹۴).

به باور همه نویسندگان قرارداد IPC^۱ در پاسخ به ابهام‌های مدل جدید قراردادهای نفتی در حوزه این قرارداد، سه روش حل مسالمت‌آمیز، شرایط جایگزین و سرانجام داوری را نسبت به روش‌های سنتی پیشنهاد کرده‌اند. روش‌های حل و فصل اختلاف جایگزین، امروزه به نحو فزاینده‌ای در بیشتر کشورهای جهان به عنوان ابزاری مؤثر برای حل و فصل اختلافات میان اشخاص به کار می‌رود. منظور از روش‌های حل و فصل اختلاف، هر آیین و روشی جهت حل و فصل دعاوی میان اشخاص است. بنابراین طبق این تعریف، روش‌های جایگزین، به غیر از طرح دعوا در دادگاه‌ها، تمامی روش‌هایی را که برای حل و فصل اختلاف میان اشخاص به کار می‌رود، در بر می‌گیرد. به طور کلی، بیشتر خدمات متداول روش‌های مسالمت‌آمیز و شیوه‌های جایگزین، شامل مرحله‌ای می‌شود که فرد بی‌طرف، به یافتن یک راه حل دوطرفه قابل پذیرش به صورت داوطلبانه و محرمانه کمک می‌کند (درویشی هویدا، ۱۳۸۷: ۲۹۰). روش‌های جایگزین حل اختلاف یا روش‌های جایگزین، شامل حل مسالمت‌آمیز، ارزیابی بی‌طرفانه و دادرسی اختصاری^۲ می‌شود که هر دو طرف در کاربرد هر یک از روش‌های بالا، بایستی با هم توافق کنند (قنبری، ۱۳۸۸: ۱۲). براساس روش‌های جایگزین، طرفین تشویق به یافتن راه حلی از طریق بحث‌های ساختاری می‌شوند و به کمک شخص سوم بی‌طرفی، مشاجرات را به سوی تراضی دوطرفه ختم می‌کند. غیر از روش اظهار نظر به صورت کارشناسی، یک نظر یا تصمیم خاص نمی‌تواند به طرفین تحمیل شود؛ اگر چه طرفین می‌توانند از طریق روش دیگری مثل عقد در یک قرارداد ضمنی، به توافق دست یابند (Bahatunde J Fagbohunlu & Mark, 2006: 5). شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، به شیوه‌های اجباری و اختیاری قابل تقسیم است. هرچند اصولاً ارجاع اختلاف به شیوه‌های جایگزین با رضایت و توافق طرفین انجام می‌شود اما گاهی در بعضی از موارد، ارجاع اجباری نیز دیده می‌شود؛ یعنی طرفین به حکم قانون ملزم‌اند که اختلافات خود را نخست از طریق این شیوه‌ها حل و فصل کنند (همان، ۱۳۸۸: ۲۷). باور امروزی این است که نتایج حاصل از روش‌های

۱. کنفرانس معرفی مدل جدید قراردادهای نفتی IPC تهران، مورخ ۸-۰۹/۱۳۹۴.

جایگزین به عنوان یک قرارداد تلقی می شود و در نتیجه، در صورت استنکاف از اجرای رأی، ذی نفع می تواند بر مبنای قرارداد در دادگاه اقامه دعوا کند. یکی از مزایای عمده داوری در مقابل شیوه های جایگزین، این است که رأی داوری با سهولت بیشتری اجرا می شود و در قلمرو داخلی، همچون رأی دادگاه ملی به موقع اجرا گذارده می شود. در داوری های تجاری بین المللی نیز برخلاف احکام دادگاه های خارجی، اجرای آرای داوری اصطکاک چندانی با حاکمیت کشورهای محل اجرا پیدا نمی کند، اجرای این آرا با سهولت و مشکلات کمتری نسبت به احکام دادگاه های خارجی اجرا می شود (Mackay, 1995: 45).

۱. شرط داوری در قراردادهای نفتی پس از انقلاب اسلامی و اصل ۱۳۹ قانون اساسی

مهم ترین تحول پیش از انقلاب در زمینه ارجاع اختلافات نفتی به داوری، قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ است که ماده ۲۳ آن ضمن صحنه گذاشتن بر امکان درج شرط داوری در قراردادهای نفتی، دو شرط مهم برای آن داوری مقرر می دارد: ۱. محل داوری باید در ایران باشد و قانون شکلی حاکم بر فرآیند داوری و همچنین قانون حاکم بر ماهیت دعوا نیز باید قانون ایران باشد (شیروی، ۱۳۹۳: ۶۴۰) اما پس از انقلاب اسلامی، شرط داوری در قراردادهای نفتی و اصل ۱۳۹ قانون اساسی، ارجاع اختلافات مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را ممنوع نکرده، بلکه آن را مقید به طی تشریفات خاصی نموده است. اصل ۱۳۹ مقرر می دارد: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موقوف به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می کند»^۱.

هرچند در قانون داوری تجاری بین المللی، صراحتاً اشاره ای به اصل ۱۳۹ قانون اساسی نشده است اما در بند ۲ ماده ۳۶ آن آمده است: «این قانون نسبت به سایر قوانین جمهوری

۱. این اصل در ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به شرح زیر مقرر شده است: «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری، پس از تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است».

اسلامی ایران که به موجب آنها، اختلافات خاصی را نمی‌توان به داوری ارجاع کرد، تأثیری نخواهد داشت». این بند می‌تواند ناظر به رعایت اصل ۱۳۹ نیز باشد؛ زیرا ارجاع اختلافات دولتی بدون تشریفات ممنوع است و این قانون در پی تغییر آن نیست. تصویب بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی توسط قوه قانون‌گذاری مشروط به رعایت اصل ۱۳۹ شده است که یکی از مهم‌ترین آنها، کنوانسیون نیویورک است. به موجب تبصره بند ۲ ماده واحده الحاق ایران به کنوانسیون مزبور، «رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در خصوص ارجاع به داوری الزامی است». بنابراین، چنانچه رأی داوری خارجی مرتبط با اموال عمومی و دولتی صادر شده باشد اما مفاد اصل ۱۳۹ در مورد آن رعایت نشده باشد، این رأی طبق تبصره مزبور در ایران مورد شناسایی قرار نگرفته و حکم به اجرای آن صادر نمی‌شود. نکته مهم در اصل ۱۳۹ که به داوری‌های نفتی ارتباط می‌یابد، این است که آیا محدودیت مزبور شامل شرکت‌های دولتی، مثل شرکت ملی نفت ایران نیز می‌شود. برای روشن شدن موضوع، نخست باید چند مطلب روشن شود.

مطلب اول این است که آیا صرف گنجاندن شرط داوری در قراردادهای نفتی که با شرکت‌های تابعه وزارت نفت منعقد می‌شود، ارجاع دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی به تعبیر اصل ۱۳۹ محسوب می‌شود؟ این مطلب از دو زاویه قابل بررسی است:

۱. گنجاندن شرط داوری در قرارداد به معنای ارجاع اختلاف فعلی به داوری محسوب نمی‌شود؛ زیرا هنوز اختلافی بروز نکرده است. این دیدگاه از این نظر تقویت می‌شود که کلمه «دعای» و «صلح دعای» می‌تواند ظهور در دعای فعلی داشته باشد. براساس این دیدگاه، گنجاندن شرط داوری در قراردادهای نفتی بی‌اشکال است. چنانچه موضوع به اختلاف نینجامد، مشکلی پیش نمی‌آید و ضرورتی هم به اخذ مجوز مقامات مذکور در اصل ۱۳۹، مثل هیئت دولت و یا مجلس نیز نخواهد بود. در صورت بروز اختلاف، اگر طرف دیگر قرارداد، خواهان داوری باشد، در این صورت شرکت دولتی طرف قرارداد به عنوان خوانده، می‌تواند در داوری شرکت کند و نیازی به اخذ مجوز هیئت دولت و یا مجلس نیست؛ زیرا در مقام دفاع است. اگر شرکت دولتی طرف قرارداد، خواهان داوری

باشد، طبیعتاً باید مجوز لازم را از هیئت دولت و یا مجلس برای درخواست داوری اخذ کند.^۱

۲. چنانچه ارجاع اختلافات بالفعل مربوط به اموال عمومی و دولتی برای داوری، نیاز به طی تشریفات خاص و اخذ مجوز داشته باشد، بی گمان تعهد به آن نیز، اگر بنا باشد که تعهد مزبور الزام آور باشد، نیاز به مجوز هیئت دولت و یا مجلس دارد. شورای نگهبان نظر صریحی در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت گنجاندن شرط داوری در قراردادها بدون طی تشریفات، ارائه نکرده است^۲ و رفتار خود شورای نگهبان نیز در برخورد با موضوع دوگانه است. در برخی از معاهدات که شرط داوری پیش بینی شده است، بر ضرورت رعایت اصل ۱۳۹ تأکید کرده است^۳؛ در حالی که در برخی دیگر، رعایت اصل ۱۳۹ قید نشده است^۴ (همان، ۱۳۹۳: ۶۴۴).

مطلب دوم این است که در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، به «اموال عمومی و دولتی» اشاره شده است؛ در حالی که رفع اختلافات ناشی از یک قرارداد را نمی توان در معنای دقیق

۱. به نظر می رسد، بند ۲ ماده ۱۲ «موافقت نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری خلق چین» بین خواهان و خوانده تمایز قائل شده است. بند مزبور مقرر می کند: «چنانچه طرف متعاقد سرمایه پذیر و سرمایه گذار (سرمایه گذاران) مزبور نتوانند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ ادعا به دیگری، به توافق برسند، هر یک از آنها می تواند اختلاف را در دادگاه های صالح طرف متعاقد سرمایه پذیر مطرح و یا ضمن رعایت قوانین و مقررات مربوط خود، به یک هیئت داوری سه نفره به شرح مندرج در بند ۵ زیر ارجاع کند.» (روزنامه رسمی، شماره ۱۷۴۲۹، مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۴). براساس این بند، اگر دولت ایران به عنوان سرمایه پذیر تمایل داشته باشد که اختلاف خود با یک سرمایه گذار چینی را به داوری ارجاع کند، باید «ضمن رعایت قوانین و مقررات خود»، به این امر اقدام کند که از جمله آنها، رعایت اصل ۱۳۹ است. همین طور اگر سرمایه گذار چینی، دعوی خود علیه دولت ایران را به داوری ارجاع کند، سرمایه گذار چینی نیز باید قوانین و مقررات خود را رعایت کند...

۲. به موجب نظریه شماره ۷۴۸۴ مورخ ۶۵/۱۰/۱۱ شورای نگهبان: «در مواردی که حقوق و اموال عمومی و دولتی مورد تعدی قرار گیرد، جمهوری اسلامی ایران با توجه به قانون اساسی می تواند برای احقاق حقوق مزبور اقدامات لازم، از جمله طرح دعوی در مراجع قضایی، اعم از داخلی و خارجی، معمول دارد».

۳. برای نمونه، چون در ماده ۴۹ «اساسنامه شرکت بین المللی اسلامی تأمین مالی تجاری (وابسته به بانک توسعه اسلامی)»، داوری برای حل و فصل اختلافات پیش بینی شده است، در تبصره ۲ ماده واحده قانون اساسنامه شرکت بین المللی اسلامی تأمین مالی تجاری (وابسته به بانک توسعه اسلامی) مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱۹ رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی قید شده است.

۴. برای مثال، با اینکه در ماده ۱۲ «موافقت نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری غنا»، حاوی شرط داوری است، اما در ماده واحده موافقت نامه مزبور مصوب ۱۳۹۱/۱/۱۵ رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی قید نشده است.

کلمه، «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی» تلقی کرد. فرض کنیم در یک قرارداد سرمایه‌گذاری برای ساخت پالایشگاه که بین شرکت پخش و پالایش و یک شرکت خارجی منعقد شده است، اختلافاتی میان طرفین در مورد تعدیل قرارداد یا تغییر شرح کار بروز می‌کند. ارجاع این اختلافات، حتی اگر فعلیت نیز داشته باشد، نمی‌تواند به معنای دقیق کلمه، «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی» تلقی شود؛ مگر اینکه با تسامح گفته شود که اگر شرکت پخش و پالایش در این اختلاف به پرداخت غرامت محکوم شود، این دعاوی راجع به اموال دولتی است.

مطلب سوم این است که اموال شرکت‌های دولتی، اموال دولتی به معنای خاص کلمه محسوب نمی‌شود تا مشمول محدودیت اصل ۱۳۹ شود. شرکت دولتی شرکتی است که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به دولت است^۱ و دارای شخصیت حقوقی مستقل از سهام‌داران خود است؛ همان‌طور که در هر شرکت سهامی، شخصیت شرکت از شخصیت سهام‌داران مجزاست، شخصیت شرکت‌های دولتی نیز از دولت که تمامی یا اکثریت سهام آن شرکت را داراست، مستقل است. اگر به این استقلال قائل نباشیم، بدین معناست که اگر علیه یک دستگاه دولتی اقامه دعوا شود، می‌توان برای وصول محکوم‌علیه، تمامی اموال شرکت‌های دولتی را در هر جا توقیف کرد. بنابراین، اموال یک شرکت دولتی، اموال همان شرکت محسوب می‌شود و در صورت تصفیه، آن اموال به دولت مسترد می‌گردد. تا زمانی که شرکت وجود دارد، اموال و دارایی‌های وی اموال دولت محسوب نمی‌شود. در مواد قانونی گوناگونی استقلال اموال شرکت‌های دولتی از دولت مورد تأکید قرار گرفته است.^۲

۱. ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۶/۷/۸: «شرکت دولتی: بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری، جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد، شرکت دولتی است.»

۲. ماده ۵۸۳ قانون تجارت: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.»

۳. برای نمونه: ۱. ماده ۱۰ قانون محاسبات کشوری: «درآمد عمومی عبارت است از درآمدهای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مالیات و سود سهام شرکت‌های دولتی و درآمد حاصل از انحصارات و مالکیت و سایر درآمدهایی که در قانون بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد عمومی منظور می‌شود.» در این ماده، درآمد شرکت‌های دولتی جزء درآمد عمومی تلقی نشده است؛ ۲. ماده ۱ آیین‌نامه مستندسازی اموال غیر منقول دستگاه‌های اجرایی: «وزارتخانه، مؤسسات و شرکت‌های

مطلب چهارم این است که به موجب اساسنامه قانونی شرکت‌های تابعه وزارت نفت، مثل شرکت ملی نفت ایران (بند «ه» ماده ۳۵)، شرکت ملی صنایع پتروشیمی (بند «م» ماده ۲۵) و شرکت ملی گاز ایران (بند «ل» ماده ۲۵)، گنجانیدن شرط داوری در قراردادهای مجزاً اعلام شده است؛ برای نمونه، به موجب بند «ه» ماده ۳۵ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، «دادن اختیارات برای سازش و تعیین داور در مورد اختلافات و دعاوی شرکت و به طور کلی، هر اقدامی که برای حفظ حقوق شرکت لازم باشد»، جزء اختیارات هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است.^۱ از آنجا که اساسنامه‌های قانونی شرکت‌های مزبور در سال ۱۳۵۶ به تصویب رسیده است، به استناد نظریه شورای نگهبان، تا زمانی که این شورا، قوانین پیش از انقلاب را مغایر با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام نکرده است، قوانین مزبور لازم‌الاجراست.^۲ با توجه به اینکه هنوز اساسنامه‌های قانونی شرکت‌های مزبور تغییر نکرده و شورای نگهبان نیز بندهای مزبور را خلاف قانون اساسی اعلام نکرده است، بنابراین اختیار مزبور برای هیئت مدیره‌های شرکت‌های مزبور وجود دارد که روی داوری توافق کنند.^۳

دولتی و سایر دستگاه‌های اجرایی عهده‌دار اجرای طرح‌های عمرانی (سرمایه‌گذاری ثابت) که مبادرت به احداث بنادر اراضی فاقد سند یا سابقه ثبتی نموده‌اند، موظف‌اند از طریق مقررات مربوط به ثبت عمومی به عنوان متصرف، درخواست صدور سند مالکیت در مورد اراضی تحت تصرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به نام دولت جمهوری اسلامی ایران و به نمایندگی خود نموده و در مورد اراضی تحت تصرف شرکت‌های دولتی تقاضای صدور سند مالکیت به نام شرکت نمایند». در این آیین‌نامه قید شده است که سند مالکیت اراضی تحت تصرف شرکت‌های دولتی به نام آن شرکت‌ها صادر خواهد شد.

۱. در ماده ۳۶ آیین‌نامه معاملات شرکت ملی نفت ایران چنین آمده است: «حق ارجاع به حکمیت در هیچ یک از پیمان‌ها نباید قید گردد؛ مگر آنکه طبق تشخیص کمیسیون معاملات، این موضوع غیر قابل اجتناب باشد. در این صورت با نظر هیئت مدیره شرکت اقدام خواهد شد».

۲. نظریه شماره ۶۰۲۵ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۸ شورای نگهبان: «نظر به این که قوانین جاریه کشور، در صورتی از لحاظ قانون اساسی منع اجرایی دارد که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد و نظر به این که در مواردی که شمول هر یک از اصول قانون اساسی نسبت به قوانین جاریه به تفسیر شورای نگهبان نیاز داشته باشد، مادام که شورای نگهبان نظر تفسیری نداده باشد، آن قوانین منع اجرایی ندارد و جواز اجرای آن قوانین به اصل خود باقی است و نظر به اینکه در مورد شمول اصل ۱۳۹ نسبت به قرارداد مورد سؤال، شورای نگهبان به نظر تفسیری نرسیده، ارجاع به داوری از طرف دولت بدون کسب مجوز از مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی مغایرت ندارد».

۳. همین استدلال را می‌توان در مورد ماده ۲۳ قانون نفت ۱۳۵۳ برای مواردی مطرح کرد که شرط داوری در قراردادهای نفتی پیش از سال ۱۳۹۰ درج شده است. تا سال ۱۳۹۰ که قانون گذار صراحتاً قانون نفت ۱۳۵۳ را لغو کرد، ماده ۲۳ توسط

مطلب پنجم، در زمینه صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری با یک طرف خارجی مطرح است. در این فرض، به صراحت اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، موضوع حل و فصل اختلاف، افزون بر تصویب هیئت وزیران، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. از میان فروض بالا، این فرض محل بروز چالش بوده و نیازمند بررسی است اما پیش از بررسی آن، لازم به یادآوری است که برخی استادان، افزون بر صلح و سازش دعوا و ارجاع به امر داوری، حل اختلاف را از طریق مذاکره مشمول اصل ۱۳۹ دانسته‌اند که به نظر می‌رسد برداشت یادشده، نه تنها با مصالح و مقتضیات تجارت بین‌الملل منطبق نیست، بلکه با صراحت اصل ۱۳۹ و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مغایرت دارد؛ چراکه در این دو مورد اشاره‌ای به ضرورت رعایت تشریفات در سازش و مذاکره نشده است. بنابراین، باید میان صلح و سازش قائل به تفکیک شد؛ بدین ترتیب که صلح دعاوی مشمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی است، اما سازش در شمول این اصل نیست. تفکیک میان سازش و صلح نیز همانند تفکیک سازش از میانجی‌گری دشوار است؛ زیرا موضوع هر دو سخن، حل اختلاف به شیوه دوستانه است. در هر دو مورد، اختلافات به شیوه قراردادی حل و فصل می‌شوند؛ زیرا صلح نیز همانند صورت جلسه سازش که به امضای طرفین اختلاف می‌رسد، قرارداد محسوب می‌شود (مواد ۲۰۴۴ تا ۲۰۵۸ قانون فرانسه). می‌توان تفاوت سازش و صلح را در دو مورد خلاصه کرد: طبق قانون، صلح تشریفاتی است و باید به صورت کتبی تنظیم شود؛ در حالی که کتبی بودن در سازش غیر قضایی الزامی نیست. توافق طرفین است که محدوده و شروط سازش را معین می‌کند. به سخن دیگر، همین که طرفین در سازش به توافق برسند، سازش محقق شده است و چگونگی تنظیم شروط سازش فاقد ماهیت است؛ اعم از اینکه گذشت و اعطای امتیاز از سوی یکی از طرفین اختلاف باشد یا به صورت متقابل باشد؛ در حالی که طبق رویه قضایی فرانسه، در صلح باید اعطای امتیاز و گذشت به صورت دوجانبه انجام شود. گفتنی است که چون موضوع شمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی، به گنجاندن شرط داوری در قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های تابعه وزارت نفت مسلم

نیست،^۱ امکان تمسک به اصل ۱۳۹ در مراجع داوری بین‌المللی برای ابطال موافقت‌نامه داوری بسیار بعید می‌نماید. البته اگر به استناد موافقت‌نامه داوری مزبور، رأی در خارج از کشور صادر شود و خواهان به استناد کنوانسیون نیویورک، تقاضای شناسایی و اجرای آن را در ایران داشته باشد، قید مجلس شورای اسلامی که باید اصل ۱۳۹ در شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی در ایران رعایت شود،^۲ می‌تواند دستاویزی برای دادگاه ایرانی باشد که از شناسایی و اجرای رأی خارجی مزبور خودداری کند (همان، ۱۳۹۳: ۶۴۷).

۲. مراجع ذیصلاح حل و فصل اختلافات قراردادی در قراردادهای نفتی

تصریح قانون‌گذار در اصل ۱۳۹ قانون اساسی در خصوص اموال عمومی و دولتی، به دنبال اصل ۴۵ این قانون است که انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی تکلیف نموده، با این شرط که بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل کند. بدیهی است که هیئت دولت از باب مقام اجرایی باید منطبق بر مصالح عامه باشد. بنابراین، منطقی است که شرایط عمومی پیمان هم، بالاترین مرجع برای شناخت مصالح عامه را در مواردی که طرف دعوی خارجی نباشد یا از موارد مهم داخلی نباشد، به عهده هیئت وزیران نهاده است. آنچه محرز و مسلم است، این است که تاکنون در مجلس شورای اسلامی در خصوص نحوه ارجاع دعوی مربوط به اموال عمومی و دولتی و تعیین موارد مهم آن و نیز در خصوص قرارداد ویژه‌ای که مهم تلقی شده باشد، نه در قانون خاص و نه در سایر قوانین، هیچ قانونی به تصویب نرسیده است (مبارکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۸-۱۴۹).

۲. ۱. هیئت حل اختلاف و هیئت عالی حل اختلاف قراردادی وزارت نفت

در قراردادهای داخلی نفت از مدلی به نام شیوه‌نامه برای رفع اختلاف‌های حقوقی به عنوان نمونه عملی و رایج حل و فصل اختلاف‌های حقوقی در صنعت نفت ایران استفاده

۱. در ماده ۱۱ تصویب‌نامه هیئت دولت راجع به سرمایه‌گذاری خارجی، ضوابط حاکم بر قراردادها، مشارکت مدنی و بیع متقابل، مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۸ در خصوص مفاد قراردادهای مشارکت مدنی، بی‌اوتی و بیع متقابل چنین مقرر شده است: «دستگاه‌های طرف قرارداد موظف‌اند در صورت امکان، قوانین ایران و نیز محاکم داخلی را به عنوان مرجع حل اختلاف و با داوری ناشی از قراردادهای موصوف تعیین نمایند». در این مصوبه، شرط داوری در این نوع قراردادها پذیرفته و قید شده است که در صورت امکان و پذیرش سرمایه‌گذار خارجی محل داوری در ایران باشد. قید «در صورت امکان»، این معنا را افاده می‌کند که در صورت عدم پذیرش سرمایه‌گذار خارجی، قید شرط داوری خارجی نیز منعی ندارد.

۲. تبصره بند ۲ ماده واحد قانون الحاق ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی.

می‌شود. آخرین شیوه‌نامه^۱ حل اختلاف‌های قراردادی صنعت نفت در قالب ۱۴ ماده و ۶ تبصره از سوی وزیر نفت و در سال ۱۳۹۳ ابلاغ گردید. شیوه‌نامه حل اختلاف‌های قراردادی به استناد جزء ۶ بند «ب» ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی، به منظور نظارت بر حسن اجرای قراردادهای و به عنوان سازوکاری برای حل اختلافات، با اهدافی همچون پرهیز از طولانی شدن اختلافات یا حل‌ناشده ماندن آنها، جلوگیری از توقف پروژه‌ها و جلوگیری از ایجاد زمینه‌های بروز فساد برای اجرا ابلاغ شده است که به شرح و تحلیل آن می‌پردازیم. ترکیب این هیئت شامل کارشناس حقوق، کارشناس مالی و یک نفر از مدیران یا کارشناسان ارشد فنی است. شیوه انتخاب آنها معرفی توسط مدیرعامل شرکت اصلی و تأیید صلاحیت حرفه‌ای توسط هیئت عالی حل اختلاف و تصویب اشخاص مزبور توسط هیئت مدیره شرکت اصلی با ابلاغ احکام توسط مدیرعامل به مدت دو سال است. افزون بر این، هریک از اعضا دارای یک عضو علی‌البدل متناظر هستند. شیوه رسیدگی در هیئت: اولاً، پیش‌شرط شروع به رسیدگی شرط اصلی ورود به رسیدگی، اعلام پذیرش رسمی متقاضی دایر بر این خواهد بود که ایشان رأی هیئت حل اختلاف را - به سود یا زیان وی باشد- به طور کامل خواهد پذیرفت؛ ثانیاً، برای ورود به رسیدگی به موافقت کارفرما نیازی نیست؛ ثالثاً، امکان صدور دستور موقت دایر بر الزام یا منع انجام کاری بنا بر درخواست رئیس هیئت و با تأیید مدیرعامل (در صورت لزوم تأیید هیئت مدیره شرکت اصلی)؛ رابعاً، تصمیم‌گیری با اکثریت آرای اعضای هیئت و ابلاغ توسط رئیس هیئت است (صمدی، ۱۳۹۴: ۱۴). اما در خصوص هیئت عالی حل اختلاف قراردادی وزارت نفت، می‌توان این گونه گفت که ترکیب این هیئت شامل معاون امور حقوقی و مجلس وزارت نفت، نماینده معاون امور مهندسی وزیر و سه نفر مدیر و کارشناس برجسته در امور مالی، قراردادهای و مدیریت پروژه به انتخاب وزیر نفت است. صلاحیت‌های هیئت این گونه بیان شده است که: اولاً، بررسی و تأیید صلاحیت حرفه‌ای افراد پیشنهادی برای عضویت در هیئت‌های حل اختلاف شرکت‌های اصلی؛ ثانیاً، تأیید تشکیل بیش از یک هیئت حل اختلاف در هریک از شرکت‌های اصلی؛ ثالثاً، سلب صلاحیت اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌های حل اختلاف

در صورت اثبات تخلف آنها؛ رابعاً، تهیه و ابلاغ روش‌های لازم برای نحوه رسیدگی به اختلافات و شکایات و نظارت بر اجرای دقیق مقررات شیوه‌نامه و عملکرد هیئت‌هاست؛ خامساً، رسیدگی به شکایات ذی‌نفعان در موارد تخلف شکلی هیئت‌های اصلی از مقررات، نحوه رسیدگی به اختلاف‌ها و درخواست‌ها؛ سادساً، رسیدگی به شکایت ذی‌نفعان در مواردی که هیئت مدیره یک شرکت اصلی، تصمیم هیئت حل اختلاف آن شرکت را تأیید نمی‌کند. در صورت عدم تأیید تصمیم هیئت مدیره شرکت اصلی، مراتب با استدلال کارشناسی برای تصمیم‌گیری به وزیر نفت منعکس می‌شود؛ سابعاً، ارائه نظریه تفسیری و یا تکمیلی در صورت ابهام یا سکوت شیوه‌نامه است. با توجه به اینکه اعضای تشکیل‌دهنده هیئت حل اختلاف، اشخاص معتمد هیئت‌های مدیره شرکت‌های اصلی تابعه وزارت نفت هستند، ارائه سندی دال بر پذیرش هر تصمیمی که از آن هیئت صادر شود در بدو امر، مورد بی‌اعتمادی و عدم تمایل طرف‌های قرارداد بر رسیدگی به اختلافات فی‌مابین در آن هیئت خواهد بود. بنابراین، طرف‌های قرارداد تمایل خواهند داشت تا در بسیاری از موارد، موضوعات اختلافی را که با رعایت صرفه و صلاح شرکت از طریق هیئت حل اختلاف قابل حل بوده است، به محاکم قضایی ارجاع دهند که این امر پیامدهای زمانی و مالی غیر قابل انکاری به همراه دارد (مبارکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۶۸).

۲.۲. سازمان برنامه و بودجه (شورای عالی فنی) موضوع نظام فنی و اجرایی کشور

دادگستری تنها مرجع حل اختلاف اشخاص نیست، بلکه در صورت تراضی، اشخاص می‌توانند اختلافات خود را برای حل و فصل، به داوری نیز ارجاع دهند. پس اشخاص زمانی می‌توانند از حل اختلاف دادگستری صرف نظر کنند که پیش‌تر برای ارجاع اختلاف خود به داوری با هم توافق داشته باشند. این توافق ممکن است پیش از بروز اختلاف یا پس از آن، به صورت شفاهی یا کتبی، مطابق قرارداد عادی یا رسمی و به طور جداگانه یا ضمن قرارداد اصلی انجام شود. بنابراین، حل اختلاف از طریق داوری نیازمند قرارداد و توافق طرفین است (ربیعی، ۱۳۸۱: ۱۷۹). اکنون این پرسش مطرح است که آیا در پیمان برای حل اختلاف ناشی از آن، بین کارفرما و پیمانکار قراردادی وجود دارد یا خیر؟ پاسخ مثبت است؛ زیرا آنان ضمن تراضی در اصل سند موافقت‌نامه، ضمن شرایط عمومی پیمان،

چنین توافقی را با یکدیگر در ماده ۵۳ دارند.^۱ مطابق بند «ج» ماده ۵۳، چنانچه رئیس سازمان یادشده با تقاضای مورد اشاره موافقت نمود، مرجع حل اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود. پیش‌تر بیان شد که ارجاع اختلاف از طریق داوری نیازمند قرارداد داوری بین طرفین عقد است. در تعریف قرارداد داوری گفته‌اند: عقدی است که بر طبق آن، افرادی متعهد می‌شوند که اختلاف یا دعوی تحقیق‌یافته یا اختلاف احتمالی خود را نزد اشخاص خصوصی، اعم از حقیقی و غیر از مراجع قضایی مطرح می‌کنند تا بدون رعایت تشریفات دادرسی و در مدت معین به دعوی مطروحه رسیدگی کرده و رأی مقتضی صادر کند (مرادی، ۱۳۹۳: ۱۲).

این تعریف با آنچه بین کارفرما و پیمانکار در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان، به صورت شرط ضمن عقد آمده است، مطابقت می‌کند؛ زیرا آنان اختلافات احتمالی خود را به رسیدگی و اظهار نظر شورای عالی فنی که از مراجع غیر قضایی است، واگذار کرده‌اند. قرارداد داوری همچون دیگر قراردادها، اعم از اینکه به طور مستقل منعقد شود یا به

۱. ماده ۵۳ شرایط عمومی و اختصاصی پیمان، موصوب ۱۳۷۸/۰۳/۰۳: «الف) هر گاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید، دو طرف می‌توانند برای حل سریع آن، قبل از درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری طبق بند «ج»، بر حسب مورد، به روش تعیین شده در بندهای ۱ و ۲، عمل نمایند.

۱. در مورد مسائل ناشی از برداشت متفاوت دو طرف از متون بخشنامه‌هایی که به استناد ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه از سوی سازمان برنامه و بودجه ابلاغ شده است، هر یک از دو طرف از سازمان برنامه و بودجه چگونگی اجرای بخشنامه مربوط را استعلام نماید و دو طرف طبق نظری که از سوی سازمان برنامه و بودجه اعلام می‌شود، عمل کنند.

۲. در مورد اختلاف نظرهایی که خارج از شمول بند ۱ است، رسیدگی و اعلام نظر درباره آنها به کارشناس یا هیئت کارشناسی منتخب دو طرف واگذار شود و دو طرف طبق نظری که از سوی کارشناس یا هیئت کارشناسی، در چهارچوب پیمان و قوانین و مقررات مربوط اعلام می‌گردد، عمل کنند.

ب) در صورتی که دو طرف در انتخاب کارشناس یا هیئت کارشناسی موضوع بند ۲، به توافق نرسند یا نظر اعلام شده طبق بندهای ۱ و ۲، مورد قبول هر یک از دو طرف نباشد، برای حل اختلاف، طبق بند «ج» اقدام می‌گردد.

ج) هر گاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید، هر یک از طرف‌ها می‌تواند درخواست اجرا موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری را به رئیس سازمان برنامه و بودجه ارائه نماید.

تبصره ۱. چنانچه رئیس سازمان یادشده با تقاضای مورد اشاره موافقت نمود، مرجع حل اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود.

تبصره ۲. رسیدگی و اعلام نظر شورای عالی فنی، در چهارچوب پیمان و قوانین و مقررات مربوط انجام می‌شود. پس از اعلام نظر شورای یادشده، طرف‌ها بر طبق آن عمل می‌نمایند.

د) ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به شورای عالی فنی، تغییری در تعهدات قراردادی دو طرف نمی‌دهد و موجب آن نمی‌شود که یکی از دو طرف به تعهدات قراردادی خویش عمل نکند.

صورت شرط ضمن عقد، باید شرایط لازم برای صحت معاملات را دارا باشد. آنچه در بند «ج» ماده ۵۳ عمومی پیمان در خصوص ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری مقرر شده است، اگرچه از شروط ضمن عقد برای ارجاع اختلاف به داوری است، اما به نظر می‌رسد با مبانی حقوقی برای تشکیل عقد ناسازگار است؛ زیرا بر فرض که یکی از طرفین پیمان، اختلاف را به داوری ارجاع دهد، این قرارداد داوری طبق ماده مورد بحث، بین او و طرف مقابلش منعقد نمی‌گردد، بلکه هریک از آنان که خواهان حل اختلاف از طریق داوری است، با شخص ثالثی (رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور) توافق می‌کند که از اطراف پیمان نیست و اساساً نقشی در پیمان ندارد. این توافق از حیث حقوقی غیر نافذ است؛ چرا که یکی از دو طرف پیمان در تشکیل قرارداد داوری دخالت ندارد و معلوم نیست چگونه شخص ثالث سرنوشت اختلاف یا اختلافات آنان را رقم می‌زند. در اصطلاح حقوقی، به چنین قرارداد یا عقدی معامله فضولی گویند اما باید پذیرفت که این مرجع حقوقی به عنوان یک مرجع شبه قضایی در ساختار حل و فصل اختلافات قراردادی، جایگاهی نهادینه شده باشد.

۳. مزایا و معایب روش مسالمت‌آمیز و شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات در قراردادهای نوین بالادستی صنعت نفت و گاز

برای به‌کارگیری روش‌های جایگزین برای حل و فصل اختلافات نفت و گاز، مزایا و معایبی ذکر شده است که در دو بند زیر به بیان آنها می‌پردازیم.

۳.۱. مزایای استفاده از روش مسالمت‌آمیز و شیوه‌های جایگزین

مهم‌ترین مزیتی که استفاده از روش‌های جایگزین برای دولت دارد، کاهش میزان اختلافاتی است که برای حل و فصل به دادگاه‌ها آورده می‌شوند. حل و فصل مستقیم اختلافاتی که به روش‌های جایگزین ارجاع می‌شوند - همان اختلافاتی که دادگاه‌ها باید به آنها رسیدگی کنند- به اختلافات پایان می‌دهد (Hibber, Peter R and Paul Newman, 2004: 63). در این شیوه‌ها، اختلافات پیچیده به وسیله اشخاص مجرب مورد رسیدگی قرار می‌گیرند که رسیدگی آنها در دادگاه‌ها، افزون بر آنکه مستلزم صرف زمان زیادی است، در بسیاری از موارد نتیجه مطلوب و عادلانه را نیز به بار نمی‌آورد. از سوی دیگر، این شیوه‌ها سبب پیشگیری از اختلافات می‌شوند. امکان حل و فصل اختلافات غیر حقوقی که قابلیت طرح

در دادگاه‌ها را ندارند، در روش‌های جایگزین از تبدیل این اختلافات بر اختلافات حقوقی و در نتیجه، تولید دعوی جدید جلوگیری می‌کند. همچنین به این دلیل که این شیوه‌ها اختلافات را به صورت دوستانه حل و فصل می‌کنند، در بسیاری از موارد مایه نزاع اصلی فرو می‌نشیند و از طرح دعوی جدید جلوگیری می‌شود. کاهش دعاوی سبب کاهش هزینه‌های دولت، رسیدگی سریع‌تر به دعاوی موجود و افزایش سطح کیفی آرا می‌شود (درویشی هویدا، ۱۳۸۸: ۳۴۵).

مزیت دیگر این است که طرفین اختلافاتی را که جنبه فراملی و بین‌المللی دارد، به طور دقیق نمی‌توانند از قبل پیش‌بینی کنند که اختلافات آنها مطابق قانون کدام کشور حل و فصل خواهد شد؛ زیرا هر دادگاهی به هنگام تعارض قوانین، قواعد خود را در خصوص حل تعارض و اجرای قانون حاکم اعمال خواهد کرد. با ارجاع اختلاف به روش‌های جایگزین طرفین می‌توانند از قبل، قانون حاکم بر اختلاف خود را معین کنند؛ برای مثال، در قرارداد IPC محل رسیدگی اختلافات، دادگاه ذی صلاح ایرانی خواهد بود.

در صورت عدم انتخاب از سوی طرفین، شخص ثالث بی‌طرف با توجه به اوضاع و احوال قضیه، قانون مناسبی تعیین خواهد کرد و در هر حال، با ارجاع اختلافات به روش‌های جایگزین از مشکلات پیچیده ناشی از تعارض قوانین و روبه‌رو شدن طرفین اختلاف با قوانین ناآشنا و بیگانه، دوری خواهد شد. همچنان که طرفین این اختیار را دارند که در مورد قانون حاکم بر ماهیت دعوا بدون اعمال قانون خاص، اختلاف خود را حل و فصل کنند. نبودن تشریفات به حل و فصل سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر اختلافات می‌انجامد و طرفین را از پیچیدگی‌های دعوی قضایی که غالباً مستلزم دخالت وکیل است، رها می‌کند (Lawrence W. Newman, 1998: 1). گاهی اوقات نیز اختلافاتی به روش‌های جایگزین ارجاع می‌گردد که قابلیت طرح در دادگاه را ندارند. این اختلافات که اختلافات غیر حقوقی نامیده می‌شوند، می‌توانند از طریق روش‌های جایگزین حل و فصل شوند (Andrew Tweedle and Karen Tweedle: 5). حل و فصل اینگونه اختلافات از تبدیل آنها به اختلافات حقوقی و در نتیجه، تولید دعوی جدید جلوگیری می‌کند. شیوه‌های دوستانه جایگزین، با کشف راه حلی مرضی‌الطرفین، ادامه روابط دوستانه و دور از مناقشه طرفین را ممکن می‌سازد. به سخن دیگر، در این شیوه‌ها وضعیت «برد-برد» وجود دارد.

۲.۳. معایب استفاده از روش مسالمت‌آمیز و شیوه‌های جایگزین

از ایرادات وارد شده به شیوه‌های جایگزین، این است که شخص ثالث رأی الزام‌آور صادر نمی‌کند و حل و فصل اختلاف مستلزم توافق طرفین است. بنابراین، ممکن است طرفین به توافق دست نیابند و اختلاف حل نشود. نتیجه عدم حل و فصل اختلاف از طریق شیوه‌های جایگزین، از دست رفتن زمان و تحمیل هزینه بر طرفین است. اما در پاسخ به این ایراد گفته می‌شود که حتی اگر دعوا از طریق روش‌های دوستانه جایگزین حل و فصل نشود، انجام مذاکرات و تلاش برای حل و فصل، می‌تواند منافی را برای طرفین در برداشته باشد؛ از جمله این منافع، گردآوری اطلاعات و روشن ساختن یا مضمیق کردن موضوع مورد اختلاف است که طرفین بر آن تأکید و توجه بیشتری دارند. در خصوص اجرای نتایج حاصل از روش‌های جایگزین نیز باید گفت که اگر یکی از طرفین، موافقت‌نامه حل و فصل یا ردی کارشناس را اجرا نکند، طرف دیگر باید بر مبنای قرارداد اقامه دعوا کند و اجرای قرارداد را از دادگاه بخواهد. اما چون در این شیوه‌ها، طرفین با رضایت و توافق نسبت به حل و فصل اقدام می‌کنند و در بسیاری از موارد طرفین ارتباطات کاری و دوستانه خود را ادامه می‌دهند، در عمل بسیاری از شروط مورد توافق به صورت اختیاری اجرا می‌شود و نیازی به مراجعه به دادگاه‌ها و اجرای اجباری نتایج روش‌های جایگزین نخواهد بود.

عیب دیگر استفاده از شیوه‌های جایگزین این است که با وجود محرمانه و سری بودن جریان رسیدگی، امکان نظارت و بازرسی آرا و نتایج حاصل از این شیوه‌ها بسیار دشوار بوده و امکان سوء استفاده و تحمیل نتایج ناعادلانه را بر یکی از طرفین اختلاف باز نگه می‌دارد. همچنین با وجود توافق طرفین، باز هم این احتمال وجود دارد که یکی از طرفین که قوی‌تر است، اراده و خواست خود را بر طرف دیگر که ضعیف‌تر است، تحمیل کند. بنابراین، نتیجه حاصل زمانی عادلانه خواهد بود که طرفین در یک وضعیت برابر قرار داشته باشند. بنابراین توصیه می‌شود که اگر طرفین به هر دلیل امکانات و جایگاه و در کل قدرت مذاکره و چانه‌زنی برابر نداشته باشند، بهتر است دعوای خود را از طریق دادگاه حل و فصل کنند. در پاسخ به این ایراد نیز می‌توان گفت طرف قوی‌تر در رسیدگی دادگاه نیز از امکانات بهتری همچون استخدام وکلای باتجربه برخوردار است. طرفی که شروط حل و

فصل را ناعادلانه می‌پندارد، می‌تواند از پذیرش آن امتناع کند و حل و فصل دعوا را از دادگاه بخواهد (Harris T.L, 2007: 250).

۴. نحوه رسیدگی به اختلافات و اجرای آرای صادره در روش مسالمت‌آمیز و شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات در قراردادهای نوین بالادستی نفت و گاز

چنانچه نتایج این شیوه‌ها به صورت اختیاری اجرا نشود، طرف ذی‌نفع می‌تواند به عنوان نقض تعهد قراردادی علیه متعهد اقامه دعوا کند و اجبار وی را به انجام تعهد بخواهد (Klaus Peter Bergercit: 24). در واقع، با تلقی نتیجه حاصل از روش‌های جایگزین به عنوان یک قرارداد، اجرای نتیجه مزبور با سایر قراردادها تفاوتی نخواهد داشت. هرچند در حال حاضر، عدم قابلیت اجرای مستقیم نتایج حاصل از روش‌های جایگزین، یکی از معایب مهم این شیوه‌ها شمرده می‌شود، محدوده این ایراد از دو لحاظ محدود می‌شود: ۱. ممکن است شروط موافقت‌نامه حل و فصل در حکم دادگاه یا رأی داور گنجانده شود که در این صورت شروط مزبور در قالب رأی داور یا حکم دادگاه، به طور مستقیم اجرا خواهد شد (Without Name, Alternative Dispute Resolution, 1998: 73)؛ زیرا در شیوه‌های مزبور، اختلافات به صورت دوستانه و بر مبنای تراضی حل و فصل می‌شود. در بیشتر موارد طرفین خود نتایج حاصل از این شیوه‌ها را اجرا می‌کنند و تنها گاهی مسئله اجرای اجباری نتایج مزبور مطرح می‌شود. تحقیقات اتاق بازرگانی بین‌المللی و برخی دیگر از مؤسسات رسیدگی جایگزین نیز همین امر را اثبات می‌کنند. با این حال، بهتر است برای تشویق به استفاده بیشتر از این شیوه‌ها، قابلیت اجرای مستقیم نتایج حاصل از آن، مثل رأی داور، در قوانین پیش‌بینی گردد (درویشی هویدا، ۱۳۸۸: ۳۳۷). راه معمولی، خاتمه ادامه جریان رسیدگی تا پایان آن و صدور رأی الزام‌آور در داور یا امضای قرارداد حل و فصل در رسیدگی‌های جایگزین است اما همیشه وضع این گونه نیست و در این روند، موانعی ایجاد می‌گردد که مانع طی این مسیر تا پایان می‌شود و در نتیجه، رسیدگی‌ها پیش از موقع و قبل از حصول نتیجه لازم خاتمه می‌پذیرد. موجبات خاتمه رسیدگی‌های جایگزین دو بخش هستند. بخش اول، موجبات مشترکی که هم به داور و هم شیوه‌های جایگزین پایان می‌دهند و بخش دوم، موجبات خاصی هستند که در مورد همه شیوه‌ها

قابل اعمال نیستند و تنها به داوری یا شیوه‌های جایگزین خاتمه می‌دهند (Leila Angalde and John Tackaberry, 2004: 114). اختلافات با توافق طرفین برای ارجاع به شیوه‌های جایگزین می‌تواند حل شود؛ همان اراده‌ای که اختلافات را به روش‌های جایگزین ارجاع می‌دهد، می‌تواند توافق قبلی را از بین برده و طرفین هر زمان به قرارداد روش‌های جایگزین خاتمه دهند. در ماده ۳۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز همانند ماده ۳۲ قانون نمونه آنستیرال «توافق طرفین» به عنوان یکی از موارد ختم رسیدگی اعلام شده است (صلح‌چی و نژندی‌منش، ۱۳۸۷: ۸۳).

همچنین طرفین می‌توانند برای شیوه‌های جایگزین مدت تعیین کنند که حل اختلاف و رسیدگی در طول این مدت انجام شود و با پایان مدت تعیین شده، رسیدگی‌ها هم خاتمه خواهد یافت؛ مگر آنکه طرفین دیگر بار با توافق خود مهلت مزبور را تمدید کنند. بند «ه» ماده ۶ قواعد روش‌های جایگزین اتاق بازرگانی بین‌المللی و ماده ۶ قواعد میانجی‌گری دیوان داوری بین‌المللی لندن به این موضوع اشاره کرده‌اند (همان، ۱۳۸۷: ۸۳). استعفا، فوت یا ناتوانی شخص ثالث بی‌طرف در رسیدگی‌های قائم به شخص، موجب خاتمه رسیدگی روش‌های جایگزین است. طرفین در این حالت می‌توانند شخص دیگری را جایگزین وی کنند و در صورت عدم توافق طرفین، دادگاه یا مؤسسه‌ای که حل اختلافات مطابق قواعد آن انجام می‌شود، به این کار اقدام خواهد کرد. طرفین همچنان که می‌توانند مهلت انجام رسیدگی و نیز شخص ثالث بی‌طرف را تعیین کنند، این اختیار را دارند که رسیدگی را تنها به فعالیت شخص معینی اختصاص دهند و در صورتی که قادر به فعالیت و رسیدگی نباشد، می‌توانند با حدوث این امر بر خاتمه رسیدگی توافق کنند. بنابراین، در مورد روش‌های جایگزین، فوت یا حجر هر یک از طرفین اختلاف به جریان رسیدگی خاتمه می‌دهد. اما وارث یا نماینده متوفی یا محجور می‌تواند بر حل اختلاف و ادامه رسیدگی روش‌های جایگزین با طرف دیگر توافق کند (مصلحی و صادقی، ۱۳۹۳: ۹۵).

در داوری نیز نمی‌توان آثار آن را در صورت فوت یکی از طرفین به وراث متوفی تحمیل کرد؛ مگر بین آنها بر حل اختلاف از طریق داوری توافق دوباره‌ای انجام شود یا قانون، قرارداد داوری را در مورد وراث متوفی لازم‌الاجرا بداند که در این صورت وراث، جانشین متوفی در جریان رسیدگی داوری خواهند بود (اسکندری، ۱۳۸۴). در برخی از

قواعد سازمانی، عدم پرداخت هزینه‌های مربوط به رسیدگی‌ها از موجبات خاتمه رسیدگی است (Marriott Arthur, John tack berry and Arthur Marriott, 2003). برخلاف داوری که هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند به تنهایی قرارداد داوری را نادیده بگیرند، در سایر شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، هریک از طرفین می‌تواند در هر زمان از رسیدگی کناره‌گیری کند و در واقع، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های اساسی داوری و سایر شیوه‌های جایگزین نیز همین موضوع است. شکل اعلام اراده طرفی که می‌خواهد رسیدگی خاتمه یابد، ممکن است به هر شکلی باشد؛ مگر اینکه طرفین به شکل خاصی توافق کرده باشند. در داوری، استرداد دعوا با شرایط خاصی می‌تواند از موجبات خاتمه رسیدگی باشد.

طبق ماده ۳۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی، نخستین مورد خاتمه رسیدگی، استرداد دعوا توسط خواهان است؛ مگر اینکه خوانده به آن اعتراض کند و داوری برای وی منافع قانونی و موجبی در حل و فصل نهایی اختلاف احراز نماید. گاهی شخص ثالث، چه در داوری و چه در شیوه‌های جایگزین، می‌تواند به رسیدگی خاتمه دهد، بی‌آنکه این امر منوط به تقاضای طرفین باشد. منتهی دلیلی که باعث می‌شود شخص ثالث به این کار دست زند، در داوری با سایر شیوه‌ها متفاوت است. در شیوه‌های جایگزین، اگر شخص ثالث به این نتیجه برسد که تلاش‌ها برای حل اختلاف بی‌فایده است و اختلاف طرفین از طریق شیوه مورد توافق طرفین حل نخواهد شد، خاتمه رسیدگی را اعلام خواهد کرد (Leila Angalde and John Tackaberry 114). اما در داوری که اصولاً بحث ایجاد سازش بین طرفین در میان نیست، در صورت عدم امکان یا عدم لزوم ادامه رسیدگی - بنا به تشخیص داور - داوری خاتمه خواهد یافت.

نتیجه

طول دوره قرارداد و میزان حضور شرکت‌های خارجی در میدان نفتی، مطابق قرارداد IPC بین ۲۰-۲۵ سال است. حضور پیمانکار در تمامی فازهای اکتشاف، توسعه و تولید در این قرارداد الزامی است و افزون بر عواید منافع غیر مستقیم و استراتژیک برای کشور، همچون دسترسی بلندمدت به منابع انرژی از طریق تعهد بلندمدت شرکت خارجی به تولید به وجود می‌آید. بهره‌برداری از میدان به صورت یکپارچه انجام می‌شود و حداقل شدن

گسل‌های مدیریت، یکی دیگر از ویژگی‌های قرارداد IPC است. از آغاز که قراردادهای نفتی شبیه این قرارداد، در شمار قراردادهای بلندمدت قرار می‌گیرند و تأخیر در اجرای قراردادهای نفتی در مقایسه با دیگر بخش‌های اقتصادی، خسارت یا عدم‌النفع سنگین‌تری به بار می‌آورد. همچنین نقش مهم درآمدهای نفت و گاز در اقتصاد کشورهای نفت‌خیز نیز به اهمیت اجرا و تکمیل این قراردادها و تحقق درآمدهای دولت‌ها از محل منابع نفت و گاز می‌افزاید. روش‌های داوری و دادگاه که بر مبنای اصول حقوقی محض و تفکیک بدون ملاحظه و بدون انعطاف حق از ناحق عمل می‌کنند، شاید نتوانند انتظارات طرفین این گونه قراردادها را که در عین وجود اختلاف، به خاطر منافع سیاسی-امنیتی، خواهان حفظ و ادامه رابطه تجاری متنافع‌فیه هستند، برآورده کنند. به صورت طبیعی، طرفین زمانی توسل به داوری یا دادگاه را مدنظر قرار می‌دهند که رابطه قراردادی و تجاری آنها به نقطه بی‌بازگشتی رسیده و چشم‌انداز ادامه قرارداد و رابطه تجاری بسیار نامحتمل به نظر برسد؛ زیرا روش‌های مذکور، روش‌هایی غیر دوستانه تلقی شده و در هر حال، رابطه و حس همکاری و اعتماد طرفین را تخریب می‌کنند و می‌توانند نقطه پایانی بر همکاری‌های تجاری طرفین بگذارند. روشن است که به دلایل ذکر شده، رسیدگی‌های دادگاهی و داوری نمی‌توانند مناسب‌ترین گزینه برای حل و فصل اختلافات در عین حفظ روابط و منافع تجاری در صنعت نفت باشند. در مقابل، حل مسالمت‌آمیز و روش‌های جایگزین به دلیل سریع و کم‌هزینه بودن، جایگزینی بهتر با حالت برد-برد برای رابطه طرفین خواهد بود. این حقیقت که معاهده منشور انرژی به عنوان مهم‌ترین معاهده چندجانبه راجع به انرژی در سطح جهان، روش اصلاح‌گری را برای حل اختلافات ناشی از مسئله سیاسی-امنیتی و حساس «ترانزیت» برگزیده است، می‌تواند دلیل برتری روش حل مسالمت‌آمیز و روش‌های جایگزین بر دیگر روش‌های حل اختلاف، حداقل در مواردی که سرعت حل اختلاف و رابطه دو طرف اهمیت دارد، تلقی گردد (Herrmann, Gerold, 1981: 173). قابل توجه است که صنعت نفت ایران نیز با روش اصلاح‌گری به عنوان یک روش حل و فصل اختلاف بیگانه نیست. در سال‌های دور که دیدگاه حرفه‌ای و عمل‌گرایانه‌تری بر صنعت نفت کشور حاکم بود، در قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره، مصوب ۲۰ تیرماه ۱۳۳۶ که به قانون نفت ۱۳۳۶ نیز معروف است، حل اختلاف از طریق سازش [اصلاح‌گری] پیش‌بینی شده بود. ماده ۱۴ این قانون

مقرر می‌داشت: «اختلافاتی که بین شرکت ملی نفت ایران و طرف‌های دیگر پیش آید، چنانچه از طریق مذاکره دوستانه، به نحوی که در هر قرارداد پیش‌بینی خواهد شد، رفع نشود، از طریق سازش [اصلاح‌گری] و داوری حل خواهد شد. مقررات مربوط به ارجاع اختلافات به سازش [اصلاح‌گری] و داوری در هر قرارداد به نحو مقتضی پیش‌بینی می‌گردد». بدین ترتیب، در قراردادهای نفتی متعاقب این قانون که به تصویب مجلسین وقت نیز رسیده بودند، شرط رجوع به اصلاح‌گری قبل از شرط داوری پیش‌بینی و گنجانده شده بود. دلیل درج این روش در کنار داوری این بود که در صورت عدم موفقیت فرآیند اصلاح‌گری، طرفین بتوانند با روش مرجح دیگری اختلاف خود را حل و فصل و قرارداد را از بن بست خارج کنند.

بنابراین، استفاده از روش‌های حل اختلاف به صورت جایگزین، گام مهمی در این زمینه بوده و به دلیل ویژگی‌های خاص آنها کاملاً توجیه‌پذیر و قابل توصیه است. به نظر می‌رسد استفاده از روش حل مسالمت‌آمیز و روش‌های جایگزین، حتی نیازمند در نظر گرفتن آن به عنوان مرحله‌ای اختیاری و ابتدایی در یک سیستم چندلایه حل اختلاف نیست، بلکه اگر طرفین یک قرارداد بلندمدت نفتی در سطحی از رشدیافتگی باشند که منافع بلندمدت سرمایه‌گذاری و روابط تجاری را بر منافع زودگذر ناشی از برنده شدن در یک دعوای حقوقی ترجیح دهند، روش حل مسالمت‌آمیز و روش‌های جایگزین برای حل و فصل اختلافات قراردادی آنها کفایت و قابلیت لازم را خواهد داشت. بنابراین، با وجود تجربه‌های مختلف از قراردادهای بیع متقابل و تفاوت‌های حقوقی در قرارداد IPC روش مسالمت‌آمیز و روش‌های جایگزین که صرفاً محدود به راه حل‌های حقوقی نیستند و بسیار منعطف و نوآورانه است، ضمن حل اختلاف و حفظ حقوق موجود طرفین، پیشنهاد می‌گردد.

منابع

الف) فارسی

۱) کتاب‌ها

۱. اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۳۹۴). مبانی حقوق پیمان. تهران، انتشارات جاودانه.
۲. جنیدی، لعیبا (۱۳۸۷). اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی. چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. ربیعی، فرانک (۱۳۸۱). «حقوق قراردادها، قراردادهای نفتی، قیرپاشی، کشتی‌رانی و تولید نفت و گاز». چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی.
۴. شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶). حل و فصل اختلاف ناشی از سرمایه‌گذاری (مطالعه تطبیقی). تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۵. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۱). حقوق تجارت بین‌الملل. چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
۶. _____ (۱۳۹۳). حقوق نفت و گاز. چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۷. _____ (۱۳۹۳). داوری تجاری بین‌المللی. چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
۸. شهرکی علیدوستی، ناصر (۱۳۹۴). حقوق سرمایه‌گذاری خارجی؛ قواعد حاکم بر حل و فصل اختلاف. تهران، انتشارات خرسندی.
۹. صلح‌چی، محمدعلی؛ نژندی‌منش، هیبت‌الله (۱۳۸۷). حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی. چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۰. محبی، محسن (۱۳۸۶). مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین‌المللی، سلب مالکیت و غرامت در قراردادهای نفتی. چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۱. محبی، محسن (۱۳۸۰). نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی. تهران، انتشارات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.
۱۲. مردای، غلامرضا (۱۳۹۳). داوری در قراردادها. تهران، انتشارات بهنامی.

۱۳. مقایسه قراردادهای IPC با قراردادهای بیع متقابل (۱۳۹۵). تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات بخش عمومی.

۲) مقاله‌ها

۱۴. ابراهیمی، سید نصرالله؛ شیروی، عبدالحسین؛ اصغریان، مجتبی (۱۳۸۸). «اکتشاف و توسعه میادین نفتی ایران از طریق قراردادهای بیع متقابل». مجله امور حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۱، ص ۲۶۲-۲۴۳.
۱۵. ابراهیمی، سید نصرالله؛ سلطان‌زاده، سجاد (۱۳۹۳). «مفهوم سرمایه‌گذاری در رویه دآوری مرکز حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری خارجی (ایکسید)». مجله امور حقوقی بین‌المللی، تابستان، شماره ۵۰، ص ۱۹۹-۱۷۵.
۱۶. ابراهیمی، سید نصرالله؛ تقی‌زاده، ابراهیم؛ سریر، فرزانه (۱۳۹۳). «بررسی اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در ایران». مجله دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره ۲، ص ۱۳-۱.
۱۷. اسکندری، امیرمحمد (۱۳۸۴). «نقش تکمیلی روش‌های حل اختلاف جایگزین ADR در حل و فصل دعاوی مربوط به ضمان قهری و خسارات». مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۲، ص ۵۷-۲۹.
۱۸. درویشی هویدا، یوسف (۱۳۸۸). «شبهه‌های جایگزین و غیر قضایی حل و فصل اختلافات». مجله قضاوت، شماره ۳۲، ص ۳۹-۳۴.
۱۹. _____ (۱۳۹۰). «مطالعه‌ای بر میانجی‌گری به عنوان روش دوستانه حل و فصل اختلافات». فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴، ص ۱۳۷-۱۲۱.
۲۰. _____ (۱۳۸۹). «استفاده مستقیم از کارشناس در حل و فصل اختلافات». فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، ص ۱۹۲-۱۷۳.
۲۱. رضایی، علی (۱۳۹۶). «حل و فصل اختلافات در ساختار تأمین مالی پروژه با تأکید بر یکپارچگی قراردادی». فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره ۳، شماره ۱، ص ۱-۲۹.

۲۲. _____ (۱۳۹۵). «اصلاح‌گری و میانجی‌گری به عنوان جایگزین روش‌های سنتی حل اختلافات مدنی - تجاری (امکان به‌کارگیری آنها در صنعت نفت)». فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۸، ص ۵۷-۸۱.

۲۳. مصلحی، علی حسین؛ صادقی، محسن (۱۳۸۱). «نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف در مقررات جدید اتاق بازرگانی بین‌المللی». مجله حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۷، ص ۳۸۲-۳۶۵.

۲۴. کاویانی، کوروش (۱۳۸۰). «اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی». مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵، ص ۱۴۴-۱۲۹.

۲۵. مبارکی، مصطفی؛ عمادزاده، کاظم؛ مسعود، غلامحسین (۱۳۹۶). «مراجع ذی صلاح دادرسی و داوری در قراردادهای اداری و نفتی». مجله حقوقی پژوهش‌نامه امام صادق (ع)، شماره ۴۶، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۲۶. هرویانی، فرزانه (۱۳۹۷). «شیوه‌های حل و فصل اختلاف در قراردادهای نفت و گاز». ماهنامه نفت و گاز و انرژی، سال پنجم، شماره ۲۱، ص ۱۰-۲.

۳) سایر

۲۷. ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۹۳). *جزوه درسی حقوق نفت و گاز*. دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۲۸. امین‌زاده، الهام (۱۳۹۴). *دومین همایش ملی حقوق انرژی با محوریت صنایع نفت و گاز، پالایش و پتروشیمی*. تهران.

۲۹. حیاتی، علی (۱۳۹۰). *تحلیل حقوقی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق تجاری و اقتصادی بین‌المللی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۳۰. _____ (۱۳۸۷). *شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات*. پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۳۱. *شیوه‌نامه حل اختلافات قراردادی وزارت نفت*، شماره ۱۱۲-۲۶۰-۱/۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۰۵.

۳۲. صمدی، عبدالرضا (۱۳۹۴). چالش‌های قراردادهای حل و فصل اختلافات. دومین همایش ملی حقوق انرژی، مرکز مطالعات حقوق انرژی دانشگاه تهران.
۳۳. قانون شرایط عمومی و اختصاصی پیمان، مصوب ۱۳۷۸/۰۳/۰۳.
۳۴. قنبری، افسانه (۱۳۸۸). سازوکارهای حل و فصل اختلاف در قراردادهای بین‌المللی نفتی در ایران با تأکید بر روش ADR. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور.
۳۵. مداحی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۴). روش‌های حل و فصل اختلافات و پیشگیری از آنها در قراردادهای نفت و گاز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳۶. منصوری تهرانی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). روش برتر حل و فصل اختلافات بین‌المللی در قراردادهای نفت و گاز - میانجی‌گری - داوری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۷. معرفی مدل‌های جدید قراردادهای نفتی IPC (۱۳۹۴)، متن کنفرانس پاسخ به ابهام‌های مدل جدید قراردادهای نفتی، تهران، اجلاس سران کشورهای اسلامی.

ب) انگلیسی

38. Andrew Tweeddel and Karen Tweeddel, (2005), Arbitration of Commercial Disputes: International and English Law and Practice, New York Oxford University Press.
39. nglade Leila and Tackaberry John, (2004), "international dispute resolution", London, sweet and Maxwell, Vol 1 materials.
40. Alternative Dispute Resolution in civil cases, (1998), reports of the task force on the quality of Justice Subcommittee on alternative dispute resolution and the judicial system.
41. Alternative Dispute Resolution, (1998), Handbook of Arbitration practice, Roland Bernstein and other (editors), London, Sweet and Maxwell.
42. Alan Redfern and Martin Hunter, (2003), Law and Practice of International Commercial Arbitration, London, Sweet and Maxwell.

43. Al Hesilan salah, (1996), Mediation as a Means for Amicable settlement of dispute in Arab countries, wipo conference on mediation, organized by the wipo arbitration and mediation center, Geneva.
44. Arthur Marriott, (2003), "ADR in Civil and Commercial Disputes", Bernstein's Handbook of Arbitration and dispute resolution practice John Tackaberry and Arthur Marriott, London Sweet and Maxwell, (editors) Vol 1.
45. Bahatunde J Fagbohunlu & mark moradi, (2006), A Guide to international litigation and arbitration an English perspective.
46. 7-Bagner Hans, (2001), "Confidentiality a funda mental principle in international commercial arbitration, Journal of international arbitration", Vol. 18.
47. Christion Housmaninger, (1990), "Civil Liability of Arbitrator: Comparative analysis and Proposals for Reform". Journal of Internation Arbitration Vol. 7, No. 51-4, p. 19.
48. Danial V. Davidson & Brenda E. Knowles & Lynn M. Forsithe, 2001 Business Law, 7th Ed.
49. Duruigho Emeka, (2006), "Permanent Sovereignty and people's ownership of natural resource, George Washington International Law Review", vol, 38.
50. Edelman Lester, (1987), and Carr Frank, the Mini-Trial: "An Alternative Dispute Resolution Procedure", the Arbitration Journal, Vol. 42, No. 1, p 37.
51. Francis Gurry, (1996),"confidentiality in mediation" WIPO conference on mediation organized by the WIPO Arbitration and Mediation center", Geneva.
52. Hibber, peter R. and Paul Newman, (2004)," ADR and adjudication in construction dispute".
53. Harris T.L, (2007), "The Public Policy Exception to Enforcement of International Arbitration Award under the New York Convention, Journal of International Arbitration", Vol. 24, No 1.
54. John Mitchell with Valerie Marcel and Beth Mitchell, (2012)," what next for the Oil and Gas industry".

55. Klaus Peter Berger, Private Dispute Resolution, (2002), Negotiation Mediation Arbitration, Vol. 2.
56. Krishan Ranbir, (2001), "An Overview of the Arbitration and Conciliation Act 1006 Journal of International Arbitration", Vol. 23, No. 3.
57. L. Michael Hager and Robert Poitichard, (1999), "Deal mediation: How ADR techniques can help achieve durable agreements in the global Markets", ICSID review foreign investment law Journal, Vol. 141, No. 1.
58. Marriott Arthur, (2003), "ADR in civil and commercial disputes, Bernstein's Handbook of Arbitration and dispute resolution practice, John tackaberry and Arthur Marriott(editors)", Vol. 1, London, sweet and Maxwell.
59. Mackay (R.B), (1995), "Ethical Consideration in Alternative Dispute Resolution, the Arbitration Journal", Vol 45.
60. Oliver Hart, (1988), John Moore, Incompelet Contract and Renegotiation, Econometrica, Valme 56, Issue 4, p, 755.
61. Saran Leonard and Kanagag Dharmananda, "Peace Talks before War, (2006), "The Enforement of Clsuses for Dispute Resolution before Arbiration" Journal of International Arbitration Vol 23, No. 4, p 302.
62. Saleh Al- Hejailan, (1996), "Mediation as a means for amicable settlement of dispute in Arab Countries", WIPO Conference on Mediation, organized by the WIPO arbitration and mediation center, Geneva.
63. Lawrence W. Newman, (1998), "A Practical Assessment of Arbitral Dispute Resolution", Lex Mercatoria and Arbitration, Thomas, E. Carboonel (General Editor), p. 1.
64. Leila Angalde and John Tackaberry, (2004), "International Dispute Resolution", Vol. 1, Materials, London, S8weet and Maxwell, p. 114.

65. Without Name, Alternative Dispute Resolution, (1998), Handbook of Arbitration Practice, Roland Bernstein and other (Editors), London, Sweet and Maxwell, p. 73.

